

- ۱..... بحث اول مکاسب محرمه: تسخیر طبیعت
- ۲..... بحث دوم: تزیین و تجمل و آراستگی
- ۲..... موارد حرمت تزیین و تزیین:
- ۲..... تدلیس الماشطه:
- ۲..... مقام اول: من حیث قواعد العامه
- ۲..... مقام الثانی: من حیث الاحادیث
- ۲..... حکم خود آرائی در مقام تدلیس:
- ۳..... قدر متیقن حرمت غش:
- ۳..... اقسام غش:
- ۴..... حکم اصل آرایش:
- ۴..... بحث دوم: حکم دگر آرائی:

بحث اول مکاسب محرمه: تسخیر طبیعت

فعالیهایی برای تولید و انتاج و انتفاع از طبیعت و مواهب طبیعت بر شمردیم. و تا حدی یک حدودی برایش ذکر کردیم.

بحث دوم: تزیین و تجمل و آراستگی

در این خصوص هم باز یک اصول و قواعدی ذکر کردیم. چه در تزیین و تجمل و آراستگی هایی که به صورت متعارف طبیعی و چه تزیین و تزیینهایی که با عملیات جراحی و با ابزارهای جراحی انجام می گیرد. آن هم در دو بخش اصل و بعضی از عناوین هر دو را اشاره کردیم. و همانطور هم که معلوم است دامنه وسیعی هم دارد.

موارد حرمت تزیین و تزیین:

۱. اولین مورد از تزیینات محرمه، تدلیس ماشطه است. تدلیس همان فریب دادن و خدعه و اخفاء یک امری بر دیگری است، برای اینکه کلاهی سر آن بگذارد. این تدلیس است که گاهی غش گفته می شود. گاهی تدلیس گفته می شود. مشاطت هم به معنای همان تزیین و اینها می آید. با عرض عریضی که دارد. البته گاهی مشاطه فقط برای شانه زدن مو به کار می رود. شاید معنای اولیه اش هم شانه زدن باشد. که مو را شانه می زند. و بعد این کلمه توسع پیدا کرده است. به هر حال چیزی که موجب آراستگی و تجمل شود.

تدلیس الماشطه:

این است که آرایشگری تزیین کند در جایی که موجب فریب دیگری می شود. خدعه و غشی در کار می آید. این موضوع بحث است.

بحث هم در دو مقام واقع می شود. یک بار از جایگاه قواعد عمومی مورد بحث قرار می گیرد. یک بار از حیث روایات خاصه ای که اینجا آمده است.

مقام اول: من حیث قواعد العامه

مقام الثانی: من حیث الاحادیث

که بگوئیم مفاد احادیث در اینجا متفاوت با قواعد عامه می شود، یا اینکه نه چیز خاصی از آن احادیث بیرون نمی آید به جز قواعد عامه ای که داریم.

حکم خود آرائی در مقام تدلیس:

کسی خودش را بیاراید در مقام تدلیس، در اینجا این بحث با بحث غش که در آینده در خود مکاسب هم مطرح می شود. جزء محورهای ده، پانزدهم از سی تا موضوعی است که ایشان ذکر کرده اند. آنجا در باب غش که خدعه و حيله و فریب دادن باشد. در آنجا مفصل بحث خواهیم کرد. اما به اختصار و اجمال ما اشاره ای به آن قصه می کنیم. که در این حد تقریباً مورد توافق است. گرچه تفصیلی دارد. و ما هم نظری داریم که در آنجا عرض می کنیم. ولی اجمال قصه این است که در باب تدلیس و غش روایاتی وارد شده است. که غش المؤمن حرام، یا تدلیس حرام است. و اخبار متعددی در باب غش و تدلیس و اینها دارد. گرچه بعضی معتبر نیست. و بعضی معتبر

است. ولی مجموعاً هم حکم عقل است، هم از بعضی از آیات ممکن است استفاده شود، هم روایات متعدد دارد. علاوه بر اجماعی که وجود دارد. که اجماعش مدرکی است. در اینکه یکی از چیزهایی که در روابط میان انسانها محرم است. و خداوند آن را حرام قرار داده است. و عقل هم آن را می فهمد. غش است. این است که کلاه بگذارد سر طرف، فریض بدهد عیبی را مخفی بکند. شیر را با چیزی مخلوط کند. ماشین را رنگ بزند و طوری نشان بدهد که این رنگ زده نیست. و از این قبیل چیزها، سؤالی که اینجا وجود دارد. و بحث مهمی که در باب غش وجود دارد که تدلیس هم از مصادیق آن یا عین آن است. و تدلیس ماشطه هم یکی از مصادیق آن است. این است که آیا مطلق خلاف واقع نمودن یا آراستن چیزی به حدی که در واقع نیست، مطلق این غش است؟ یا اینکه نه این یک موارد خاصی دارد که در معاملات و مناکحات باشد؟ یک سؤال هم این است که بر فرض هم که غش غیر از موارد و مناکحات را هم بگیرد. اطلاق لفظ آن را می گیرد. آیا حکم هم اطلاق دارد؟ و حرمت دلیل هم آنها را می گیرد؟ یا نه؟

قدر متیقن حرمت غش:

اصل اینکه غش خلاف نمودن واقع شیء در امتعه و افراد در معاملات و مناکحات این امر محرمی است. این قدر متیقن قصه است. اما در غیر معاملات و مناکحات و حالتهای عادی و طبیعی که ۲۸/۳۹ تفویض مصلحتی از کسی نمی کند. تعبیر آقای مکارم تعبیر قشنگی است. غش گاهی در مقام تفویض مصلحت از شخص است. می خواهد ازدواج بکند. بخرد، بفروشد. این مصلحت تفویض می کند. با خلاف نمودن واقع، خلاف نمودن به این است که شکلش را عوض می کند، چهره اش را عوض می کند، یا با آب مخلوط می کند. این مصلحتی را از کسی تفویض می کند. معاملات و مناکحات این است. نمی دانم ایشان نظرشان به این است. نظر من این است که کمی از معاملات و مناکحات اعم است. ملاکش تفویض مصلحت از طرف است. مصداق بارزش همین معاملات و مناکحات است.

اقسام غش:

۱. یک قسم در معاملات و مناکحات و مواردی است که غش شخص موجب تفویض مصلحتی از دیگری است. این قدر متیقن از این است که هم غش برایش صادق است و هم حرام است.
۲. قسم دومش در جاهایی است که تفویض مصلحت روشن و واضحی نیست. و معامله و مناکحه ای نیست. و پای مصنوعی دارد و اینقدر قشنگ درست کرده که کسی نمی فهمد که پای مصنوعی دارد. یا وقتی که در کوچه و بازار می آید بیش از آنکه واقعاً زیبا است خودش را زیبا نشان می دهد. و گریم می کند. و چشمش که مشکلی دارد به شکلی در آورده که کسی متوجه نشود. یا عینک دودی می گذارد برای اینکه آن مشکل را کسی متوجه نشود. این قسم دیگر که در روابط اجتماعی عین واقع است، لباس یا وضع اقتصادی یا وضع بدنی او را خوب نشان می دهد.

این یا غش برایش صادق نیست. یا اینکه اگر کلمه غش هم برایش صادق باشد، ادله از این انصراف دارد، لأحد الوجهین، که نبیث عنه فی موضعه. این قاعده این قصه است در جای خودش.

حکم اصل آرایش:

آرایش در یک حدود و ضوابطی مباح است. و در یک شرایطی مستحب می شود. و در جاهایی هم واجب می شود. اما همان آرایشی که مباح است اگر این بیاید وجه غشی پیدا بکند. این اگر در مقام ازدواج باشد، حرام است. یعنی می آید با آرایش خودش کلاهی سر شوهر آینده اش بگذارد. چشمش لوچ است، کاری کرده که لوچی آن معلوم نیست. مویش سفید است، کاری کرده که معلوم نیست. چیزهایی که در رغبت او مؤثر است. و اگر نبود یا ازدواج نمی کرد یا طور دیگری ازدواج می کرد. ولی به هر حال در رغبت او تأثیر دارد. این به نظر می آید طبق قاعده ای که گفته شد، حرام است. این نوع خلاف واقع نمودن وضع جسمانی و طبیعی شخص زن یا شوهر و دختر یا پسر که در مقام ازدواج باشد. و مؤثر در رغبتها باشد و از شخص مخفی بکند. این حرام است. البته بعضی از عیوبی است که فسخ در آن است. بعضی فسخ در آن نیست، ولی حرمت تکلیفی در همه اینها هست. البته اگر در رغبت تأثیری ندارد، یا طرف می داند که این ازدواج کرده، ولی شناسنامه جدیدی گرفته که در آن نیامده که زن دیگری گرفته و طلاق داده و او این را می داند. این مانعی ندارد. این اختصاص به تزئین ندارد. تزئین شخص در مقام تدلیس در ازدواج یا معامله این یکی از مصادیق تدلیس و خدعه است. گاهی تدلیس آن به تزئین و مشاطت نیست. به این است که سند را عوض کرده شناسنامه اش را تغییر داده و یا مرض سرطانش را مخفی کرده و اعلام نکرده و امثال اینها و چیزهایی که در رغبتها مؤثر است. و خیلی مصداق دارد. این حکم قسم اول است. پس تزئین خود شخص در مقام ازدواج که تدلیس در آن صادق باشد، حرام است و این حرمت لا یختص بالتزین. کل عمل یصدق علیه التدلیس فی مقام الزواج و کل عمل یوجب اخفاء العیوب المؤثر فی الرغبه الزواج این محرم و مصداق للغش المحرم. این حرام تکلیفی است. اصل ازدواج در مواردی موجب فسخ می شود. اگر عیوب موجب فسخ است، موجب فسخ می شود. در غیر آن موجب فسخ نمی شود. حرمت تکلیفی دارد. اگر عیوب مهمه ای موجب فسخ باشد. فسخ می شود والا بحث طلاق و اینها مطرح می شود. و فرقی نمی کند دختر و پسر یکسان است. و این لا یختص بالتزین بلکه سایر اعمالیکه موجب اخفاء عیوب است آنها هم تدلیس است. ولو اینکه تزئین نباشد. آن هم اشکال دارد. این طبق قواعد اولیه است.

بحث دوم: حکم دگر آرائی:

خواهر یا دوستش یا دیگری بیاید این آرایش را انجام بدهد. تکسب هم ندارد. تبرعاً و برای رضای خدا آمده شریک این کار شده است. او موی این را رنگ می کند، یا چهره او را گریم می کند. یا کاری می کند که پای مصنوعی او معلوم نباشد. و چیزهایی از این قبیل، اینکه می گوئیم فقط تزئین نیست. مثلاً بکارت را کاری می کند

که به نظر سالم می آید و در حالیکه فی الواقع نیست. و با عملیه جراحیه و اینها اخفاء می کند. دیگری می آید این کار را برای او انجام می دهد. این می شود بحث اعانه بر اثم، برای اینکه گناه اصلی را خود این شخص انجام می دهد. چون تدلیس معنایش این نیست که خودش، خودش را بیاراید. این یکی هم که او را آرایش می کند، نهایتاً او می رود با این پسر صحبت می کند و کلاه سر او می گذارد. یا بالعکس، پس در جایی که دیگری او را تزئین می کند یا اخفاء عیب یا تدلیس در مقام معامله یا مناکحه انجام می دهد. اصل گناه مال شخصی است که ازدواج می کند. او اخفاء عیب می کند. اگر شرائط اخفاء عیب و توجه به مسائل و اینها باشد، گناه مال خود شخص است. چون در تدلیس لازم نیست که مقدمات و خود آرائی را خودش انجام بدهد، دیگری هم انجام بدهد، بالاخره او کلاه سر شوهر می گذارد. کلاه سر پسر یا دختر می گذارد. و لذا گناه مال اولی است. اینجا وقتی می گوئیم تدلیس و غش نکن. در مقدمات این که مباشرت شرط نیست. ماشین را که خودش رنگ نمی کند. دیگری رنگ می کند او فابریک نشان می دهد. او که معامله می کند، گناه انجام می دهد که فابریک نشان می دهد. مقدمات خلاف واقع نمودن و تدلیس و اینها فرقی نمی کند که بالمباشره باشد، یا بواسطه شخص آخر باشد. در هر حال این دختر تدلیس می کند. این پسر تدلیس می کند. شاید خود طرف نداند. دختر ساده است و نمی فهمد قصه چیست؟ ولی پدر و مادر می دانند چه کار می کنند. آنجا خود او گناهکار نیست. در هر حال حالت طبیعی قسم دوم این است که گناه را خود شخص انجام می دهد. نعم هناک امر آخر که به صورت ذیل این بحث قرار می گیرد. و آن این است که گاهی هست که این کار را قیم و ولی شخص انجام می دهد. مثلاً مادرش این کار را انجام می دهد برای پسر، پدر این کار را انجام می دهد. یا قیم و وصی اوست. و طوری است که عرف می گوید که اصلاً خود این تدلیس می کند. چون انتظار می رود که خود او همه چیز را بگوید. خودش هم طرف قصه است. و او می آید این را اخفاء می کند. و تدلیس و خدعه و اینها را عرف به او نسبت می دهد. یا به خاطر اینکه ولی و وصی و قیم او است و حتی گاهی اینها هم نیست. ولی عرف می گوید که این رفیق و همراهش هست و همه جا با او می رود. و واسطه بوده و از اول تا آخر کنار هم بودند و چیزی نمی گوید. به این هم گاهی نسبت تدلیس داده می شود. این دیگر اعانه نیست. این عمل الغش و تدلیس است. و یصدق علیه المحرم.